

ولادة يسوع المسيح

¹ وَفِي تِلْكَ الْأَيَّامِ صَدَرَ أَمْرٌ مِنْ أَوْعُسْتُطُسَ قَيْصَرَ يَأْنُ بُكْتَسَبَ كُلُّ الْمَسْكُونَةِ. ² وَهَذَا الْكِتَابُ الْأَوَّلُ جَرَى إِذْ كَانِ كِيرِينْيُوسُ وَالِي سُورِيَّةَ. ³ فَذَهَبَ الْجَمِيعُ لِيُكْتَسَبُوا، كُلُّ وَاجِدٍ إِلَى مَدِينَتِهِ. ⁴ فَصَعِدَ يُوسُفُ أَيْضاً مِنَ الْجَلِيلِ مِنْ مَدِينَةِ النَّاصِرَةِ إِلَى الْيَهُودِيَّةِ إِلَى مَدِينَةِ دَاوُدَ الَّتِي تُدْعَى بَيْتَ لَحْمَ لِكَوْنِهِ مِنْ بَيْتِ دَاوُدَ وَعَشِيرَتِهِ، ⁵ لِيُكْتَسَبَ مَعَ مَرْيَمَ امْرَأَتِهِ الْمَخْطُوبَةِ وَهِيَ خُلَى. ⁶ وَبَيْنَمَا هُمَا هُنَاكَ تَمَّتْ أَيَّامُهَا لِتِلْدِ، ⁷ فَوَلَدَتْ ابْنَهَا الْبَكْرَ وَقَمَطْنَتْهُ وَأَصْجَعْنَتْهُ فِي الْمِدْوَدِ إِذْ لَمْ يَكُنْ لَهُمَا مَوْضِعٌ فِي الْمَنْزِلِ.

الرعاة يزورون يسوع

⁸ وَكَانَ فِي تِلْكَ الْكُورَةِ رُعَاةٌ مُتَبَدِّلِينَ يَحْرُسُونَ حِرَاسَاتِ اللَّيْلِ عَلَى رَعِيَّتِهِمْ. ⁹ وَإِذَا مَلَاكُ الرَّبِّ وَقَفَ بِهِمْ وَمَجَّدَ الرَّبُّ أَصَاءَ خَوْلَهُمْ فَخَافُوا خَوْفاً عَظِيماً. ¹⁰ فَقَالَ لَهُمُ الْمَلَاكُ: لَا تَخَافُوا، فَهَا أَنَا أَبَشِّرُكُمْ بِفَرَحٍ عَظِيمٍ يَكُونُ لِجَمِيعِ الشَّعْبِ. ¹¹ إِنَّهُ وَلَدَ لَكُمْ الْيَوْمَ فِي مَدِينَةِ دَاوُدَ مُخَلَّصٌ هُوَ الْمَسِيحُ الرَّبُّ. ¹² وَهَذِهِ لَكُمْ الْعَلَامَةُ: تَجِدُونَ طِفْلاً مُقَمَّطاً مُضْجَعاً فِي مِدْوَدٍ. ¹³ وَطَهَّرَ بَعْنَةً مَعَ الْمَلَاكِ جُمُهُورٌ مِنَ الْجُنْدِ السَّمَاوِيِّ مُسَبِّحِينَ اللَّهَ وَقَائِلِينَ: ¹⁴ الْمَجْدُ لِلَّهِ فِي الْأَعَالِي وَعَلَى الْأَرْضِ السَّلَامُ وَبِالنَّاسِ الْمَسَرَّةُ.

¹⁵ وَلَمَّا مَضَتْ عَنْهُمْ الْمَلَائِكَةُ إِلَى السَّمَاءِ قَالَ الرِّجَالُ الرُّعَاةُ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ: لِنَذْهَبِ الْآنَ إِلَى بَيْتِ لَحْمٍ وَنَنْظُرَ هَذَا الْأَمْرَ الْوَاقِعَ الَّذِي أَعْلَمْنَا بِهِ الرَّبُّ. ¹⁶ فَجَاءُوا مُسْرِعِينَ وَوَجَدُوا مَرْيَمَ وَيُوسُفَ وَالطِّفْلَ مُضْجَعاً فِي الْمِدْوَدِ. ¹⁷ فَلَمَّا رَأَوْهُ أَحْبَبُوا بِالْكَلَامِ الَّذِي قِيلَ لَهُمْ عَنْ هَذَا الصَّبِيِّ. ¹⁸ وَكُلُّ الَّذِينَ سَمِعُوا تَعَجَّبُوا مِمَّا قِيلَ لَهُمْ مِنَ الرُّعَاةِ. ¹⁹ وَأَمَّا مَرْيَمُ فَكَانَتْ تَحْفَظُ جَمِيعَ هَذَا الْكَلَامِ مُتَفَكِّرَةً بِهِ فِي قَلْبِهَا. ²⁰ ثُمَّ رَجَعَ الرُّعَاةُ وَهُمْ يُمَجِّدُونَ اللَّهَ وَيُسَبِّحُونَهُ عَلَى كُلِّ مَا سَمِعُوهُ وَرَأَوْهُ كَمَا قِيلَ لَهُمْ.

تقديم يسوع وحنانه في الهيكل

²¹ وَلَمَّا تَمَّتْ ثَمَانِيَةُ أَيَّامَ لِيَحْنُثُوا الصَّبِيَّ سَمَّى يَسُوعَ، كَمَا تَسَمَّى مِنَ الْمَلَاكِ قَبْلَ أَنْ حِيلَ بِهِ فِي الْبَطْنِ. ²² وَلَمَّا بَلَغَتْ أَيَّامُ تَطْهِيرِهَا حَسَبَ شَرِيعَةِ مُوسَى صَعِدُوا بِهِ إِلَى أُورُسَلِيمَ لِيُعَدِّمُوهُ لِلرَّبِّ، ²³ كَمَا هُوَ مَكْتُوبٌ فِي تَامُوسِ الرَّبِّ: "أَنْ كُلَّ ذَكَرٍ، قَاتِحِ رَجَمٍ، يُدْعَى قُدُّوساً لِلرَّبِّ"، ²⁴ وَلِكَيْ يُعَدِّمُوا ذَبِيحَةً كَمَا قِيلَ فِي تَامُوسِ الرَّبِّ: "زَوْجٌ يَمَامٍ أَوْ فَرْحِي حَمَامٍ".

تولّد عيسى

¹ و در آن ایام حکمی از اوغُسْتُطُسَ قیصر صادر گشت که تمام ربع مسکون را اسم نویسی کنند. ² و این اسم نویسی اوّل شد، هنگامی که کیرینیوس والی سوریه بود. ³ پس همه مردم هر یک به شهر خود برای اسمنویسی می‌رفتند. ⁴ و یوسف نیز از جلیل از بلده ناصره به یهودیه به شهر داود که بیت لحم نام داشت، رفت. زیرا که او از خاندان و آل داود بود. ⁵ تا نام او با مریم که نامزد او بود و نزدیک به زاییدن بود، ثبت گردد. ⁶ و وقتی که ایشان در آنجا بودند، هنگام وضع حمل او رسیده، ⁷ پسر نخستین خود را زایید. و او را در قنடை پیچیده، در آخور خوابانید. زیرا که برای ایشان در منزل جای نبود.

چوپانان به سمت عیسی می آیند

⁸ و در آن نواحی، شبانان در صحرا بسر می‌بردند و در شب پاسبانی گله‌های خویش می‌کردند. ⁹ ناگاه فرشته خداوند بر ایشان ظاهر شد و کبریاپی خداوند بر گرد ایشان تابید و بغایت ترسان گشتند. ¹⁰ فرشته ایشان را گفت: مترسید، زیرا اینک، بشارت خوشی عظیم به شما می‌دهم که برای جمیع قوم خواهد بود. ¹¹ که امروز برای شما در شهر داود، نجات دهنده‌ای که مسیح خداوند باشد متولّد شد. ¹² و علامت برای شما این است که طفلی در قنடை پیچیده و در آخور خوابیده خواهید یافت. ¹³ در همان حال فوجی از لشکر آسمانی با فرشته حاضر شده، خدا را تسبیح کنان می‌گفتند: ¹⁴ خدا را در اعلیّین جلال و بر زمین سلامتی و در میان مردم رضامندی باد.

¹⁵ و چون فرشتگان از نزد ایشان به آسمان رفتند، شبانان با یکدیگر گفتند: الآن به بیت لحم برویم و این چیزی را که واقع شده و خداوند آن را به ما اعلام نموده است ببینیم. ¹⁶ پس به شتاب رفته، مریم و یوسف و آن طفل را در آخور خوابیده یافتند. ¹⁷ چون این را دیدند، آن سخنی را که درباره طفل بدیشان گفته شده بود، شهرت دادند. ¹⁸ و هر که می‌شنید از آنچه شبانان بدیشان گفتند، تعجب می‌نمود. ¹⁹ اما مریم در دل خود متفکر شده، این همه سخنان را نگاه می‌داشت. ²⁰ و شبانان خدا را تمجید و حمدکنان برگشتند، به سبب همه آن اموری که دیده و شنیده

²⁵ وَكَانَ رَجُلٌ فِي أُورُشَلِيمَ اسْمُهُ سِمْعَانُ، وَهَذَا الرَّجُلُ كَانَ بَارًّا تَقِيًّا يَنْتَظِرُ تَغْرِيبَ إِسْرَائِيلَ وَالرُّوحَ الْقُدُسَ كَانَ عَلَيْهِ. ²⁶ وَكَانَ قَدْ أُوجِيَ إِلَيْهِ بِالرُّوحِ الْقُدُسِ أَنَّهُ لَا يَرَى الْمَوْتَ قَبْلَ أَنْ يَرَى مَسِيحَ الرَّبِّ. ²⁷ فَأَتَى بِالرُّوحِ إِلَى الْهَيْكَلِ، وَعِنْدَمَا دَخَلَ بِالصَّبِيِّ يَسُوعَ أَبَوَاهُ لِيَصْنَعَا لَهُ حَسَبَ عَادَةِ النَّامُوسِ، ²⁸ أَخَذَهُ عَلَى ذِرَاعَيْهِ وَبَارَكَ اللَّهَ وَقَالَ: ²⁹ الْآنَ تُطْلِقُ عَبْدَكَ، يَا سَيِّدُ، حَسَبَ قَوْلِكَ سَلَامٌ، لِأَنَّ عَيْنِي قَدْ أَبْصَرْتَ خَلَاصَكَ ³¹ الَّذِي أَعْدَدْتَهُ قُدَّامَ وَجْهِ جَمِيعِ السُّعُوبِ، ³² نَوْرَ إِغْلَانٍ لِلْأَمَمِ وَمَجْدًا لِشُعْبِكَ إِسْرَائِيلَ. ³³ وَكَانَ يُوسُفُ وَأُمُّهُ يَتَعَجَّبَانِ مِمَّا قِيلَ فِيهِ. ³⁴ وَبَارَكُهُمَا سِمْعَانُ وَقَالَ لِمَرْتَمِ، أُمُّهُ: هَا إِنَّ هَذَا قَدْ وُضِعَ لِسُفُوطٍ وَقِيَامٍ كَثِيرِينَ فِي إِسْرَائِيلَ وَلِعَلَّامَةٍ تُقَاوَمُ، ³⁵ وَأَنْتِ أَيْضًا بَجُورٍ فِي تَفْسِيكِ سَيُفِي، لِتُغْلَنَ أَفْكَارُ مِنْ قُلُوبٍ كَثِيرَةٍ.

³⁶ وَكَانَتْ نَبِيَّةٌ، حَتَّى بَنَتْ قُنُوتَيْلَ مِنْ سِبْطِ أَشِيرَ، وَهِيَ مُتَقَدِّمَةٌ فِي أَيَّامٍ كَثِيرَةٍ، قَدْ عَاشَتْ مَعَ رُوحٍ سَنَعِ سِنِينَ بَعْدَ بُكَورِيَّتِهَا، ³⁷ وَهِيَ أَوْلَمَتْهُ نَحْوُ أَرْبَعِ وَتَمَائِينَ سَنَةً، لَا تُفَارِقُ الْهَيْكَلَ، عَابِدَةً بِأَصْوَامٍ وَطَلِبَاتٍ لَيْلًا وَنَهَارًا. ³⁸ فَهِيَ فِي تِلْكَ السَّاعَةِ وَقَفَتْ تُسَبِّحُ الرَّبَّ وَتَكَلَّمَتْ عَنْهُ مَعَ جَمِيعِ الْمُنتَظِرِينَ فِدَاءً فِي أُورُشَلِيمَ.

الرجوع الى الناصرة ويسوع الصبي في الهيكل

³⁹ وَلَمَّا أَكْمَلُوا كُلَّ شَيْءٍ حَسَبَ نَامُوسِ الرَّبِّ رَجَعُوا إِلَى الْجَلِيلِ إِلَى مَدِينَتِهِمُ النَّاصِرَةِ. ⁴⁰ وَكَانَ الصَّبِيُّ يَنْمُو وَيَتَقَوَّى بِالرُّوحِ مُمْتَلِئًا حِكْمَةً، وَكَانَتْ نِعْمَةُ اللَّهِ عَلَيْهِ. ⁴¹ وَكَانَ أَبَوَاهُ يَذْهَبَانِ كُلَّ سَنَةٍ إِلَى أُورُشَلِيمَ فِي عِيدِ الْفِصْحِ. ⁴² وَلَمَّا كَانَتْ لَهُ اثْنَا عَشْرَةَ سَنَةً صَعِدُوا إِلَى أُورُشَلِيمَ كَعَادَةِ الْعِيدِ. ⁴³ وَبَعْدَمَا أَكْمَلُوا أَيَّامَ بَقِيَّ عِنْدَ رُجُوعِهِمَا الصَّبِيُّ يَسُوعُ فِي أُورُشَلِيمَ، وَيُوسُفُ وَأُمُّهُ لَمْ يَعْلَمَا. ⁴⁴ وَإِذْ طَلَّاهُ بَيْنَ الرُّفَقَةِ ذَهَبًا مَسِيرَةَ يَوْمٍ وَكَانَا يَطْلُبَانِيهِ بَيْنَ الْأَقْرَبَاءِ وَالْمَعَارِفِ. ⁴⁵ وَلَمَّا لَمْ يَجِدَاهُ رَجَعَا إِلَى أُورُشَلِيمَ يَطْلُبَانِيهِ. ⁴⁶ وَبَعْدَ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ وَجَدَاهُ فِي الْهَيْكَلِ جَالِسًا فِي وَسْطِ الْمُعَلِّمِينَ يَسْمَعُهُمْ وَيَسْأَلُهُمْ. ⁴⁷ وَكُلُّ الَّذِينَ سَمِعُوهُ يُهْنُوا مِنْ فَهْمِهِ وَأَجْوَبَتِهِ. ⁴⁸ فَلَمَّا أَبْصَرَاهُ ائْتَدَسَا، وَقَالَتْ لَهُ أُمُّهُ: يَا بُنَيَّ، لِمَاذَا فَعَلْتَ بِنَا هَكَذَا؟ هُوَذَا أَبُوكَ وَأَنَا كُنَّا نَطْلُبُكَ مُعَذِّبِينَ؟ ⁴⁹ فَقَالَ لَهُمَا: لِمَاذَا كُنْتُمَا تَطْلُبَانِي؟ أَلَمْ تَعْلَمَا أَنَّهُ يَنْبَغِي أَنْ أَكُونَ فِي مَا لِأَبِي؟ ⁵⁰ فَلَمْ يَفْهَمَا الْكَلَامَ

بودند چنانکه به ایشان گفته شده بود.

ختنه و نامیدن عیسی در معبد بزرگ

²¹ و چون روز هشتم، وقت ختنه طفل رسید، او را عیسی نام نهادند، چنانکه فرشته قبل از قرار گرفتن او در رحم، او را نامیده بود.

²² و چون ایام تطهیر ایشان برحسب شریعت موسی رسید، او را به اورشلیم بردند تا به خداوند بگذارند. ²³ چنانکه در شریعت خداوند مکتوب است که: هر ذکوری که رجم را گشاید، مقدس خداوند خوانده شود. ²⁴ و تا قربانی گذرانند، چنانکه در شریعت خداوند مقرر است، یعنی جفت فاختهای یا دو جوجه کبوتر.

²⁵ و اینک، شخصی شمعون نام در اورشلیم بود که مرد صالح و متقی و منتظر تسلی اسرائیل بود و روح القدس بر وی بود. ²⁶ و از روح القدس بدو وحی رسیده بود که تا مسیح خداوند را نبینی موت را نخواهی دید. ²⁷ پس به راهنمایی روح، به معبد درآمد و چون والدینش آن طفل یعنی عیسی را آوردند تا رسوم شریعت را بجهت او به عمل آورند، ²⁸ او را در آغوش خود کشیده و خدا را متبارک خوانده، گفت: ²⁹ الحال ای خداوند بنده خود را رخصت می دهی، به سلامتی برحسب کلام خود. ³⁰ زیرا که چشمان من نجات تو را دیده است، ³¹ که آن را پیش روی جمیع امت ها مهیا ساختی. ³² نوری که کشف حجاب برای امت ها کند و قوم تو اسرائیل را جلال بدهد. ³³ و یوسف و مادرش از آنچه درباره او گفته شد، تعجب نمودند. ³⁴ پس شمعون ایشان را برکت داده، به مادرش مریم گفت: اینک، این طفل قرار داده شد، برای افتادن و برخاستن بسیاری از آل اسرائیل و برای آیتی که به خلاف آن خواهند گفت. ³⁵ و در قلب تو نیز شمشیری فرو خواهد رفت تا افکار قلوب بسیاری مکشوف شود.

³⁶ و زنی نبیه بود، حنا نام، دختر قنوتیل از سبط آشیر بسیار سالخورده، که از زمان بکارت هفت سال با شوهر بسر برده بود. ³⁷ و قریب به هشتاد و چهار سال بود که او بیوه گشته از هیکل جدا نمی شد، بلکه شبانه روز به روزه و مناجات در عبادت مشغول می بود. ³⁸ او در همان ساعت در آمده، خدا را شکر نمود و درباره او به همه منتظرین نجات در اورشلیم،

الَّذِي قَالَ لَهُمَا: ⁵¹ثُمَّ تَرَلَّ مَعَهُمَا وَجَاءَ إِلَى النَّاصِرَةِ وَكَانَ خَاضِعًا لَهُمَا. وَكَانَتْ أُمُّهُ تَحْقُطُ جَمِيعَ هَذِهِ الْأُمُورِ فِي قَلْبِهَا. ⁵²وَأَمَّا يَسُوعُ فَكَانَ يَتَقَدَّمُ فِي الْحِكْمَةِ وَالْقَامَةِ وَالنَّعْمَةِ عِنْدَ اللَّهِ وَالنَّاسِ.

تکلم نمود.

³⁹ و چون تمامی رسوم شریعت خداوند را به پایان برده بودند، به شهر خود ناصره جلیل مراجعت کردند. ⁴⁰ و طفل نمو کرده، به روح قوی می‌گشت و از حکمت پر شده، فیض خدا بر وی می‌بود.

عیسی نوجوان در معبد بزرگ

⁴¹ و والدین او هر ساله بجهت عید فصح، به اورشلیم می‌رفتند. ⁴² و چون دوازده ساله شد، موافق رسم عید، به اورشلیم آمدند. ⁴³ و چون روزها را تمام کرده، مراجعت می‌نمودند، آن طفل یعنی عیسی، در اورشلیم توقّف نمود و یوسف و مادرش نمی‌دانستند. ⁴⁴ بلکه چون گمان می‌بردند که او در قافله است، سفر یکروزه کردند و او را در میان خویشان و آشنایان خود می‌جستند. ⁴⁵ و چون او را نیافتند، در طلب او به اورشلیم برگشتند. ⁴⁶ و بعد از سه روز، او را در هیکل یافتند که در میان معلمان نشسته، سخنان ایشان را می‌شنود و از ایشان سؤال می‌کرد. ⁴⁷ و هر که سخن او را می‌شنید، از فهم و جوابهای او متحیر می‌گشت. ⁴⁸ چون ایشان او را دیدند، مضطرب شدند. پس مادرش به وی گفت: ای فرزند چرا با ما چنین کردی؟ اینک، پدرت و من غمناک گشته تو را جستجو می‌کردیم. ⁴⁹ او به ایشان گفت: از بهر چه مرا طلب می‌کردید؟ مگر ندانسته‌اید که باید من در امور پدر خود باشم؟ ⁵⁰ ولی آن سخنی را که بدیشان گفت، نفهمیدند. ⁵¹ پس با ایشان روانه شده، به ناصره آمد و مطیع ایشان می‌بود و مادر او تمامی این امور را در خاطر خود نگاه می‌داشت. ⁵² و عیسی در حکمت و قامت و رضامندی نزد خدا و مردم ترقی می‌کرد.